



دانشگاه تهران  
دانشکده‌ی علوم اجتماعی

پروژه درس جامعه‌شناسی انحرافات و آسیب‌های اجتماعی

# پلیس‌گری، پیشگیری و طرد اجتماعی

این مقاله ترجمه‌ایست از مقاله‌ی «Policing, Prevention and Social Exclusion»  
مندرج در کتاب «Youth & Crime»

استاد : دکتر سهیلا صادقی

مترجم : کمال رضوی

تابستان 1388

سمیرا

## فهرست مطالب

1	..... پلیس‌گری، پیشگیری و طرد اجتماعی
3	..... کنترل پلیسی فضای عمومی
8	..... پیشگیری وضعیتی از جرایم و امنیت اجتماع
11	..... کنترل پلیسی «اخلال‌گری اجتماعی»: سخت‌گیری اجتماعی و مقررات پلیسی ویژه
17	..... بازاخلاقی کردن خانواده
20	..... مواجهه با طرد اجتماعی
23	..... جرم‌سازی خط‌مشی اجتماعی

## 6.4

### پلیس‌گری، پیشگیری و طرد اجتماعی<sup>1</sup>

تونی بلر، نخست بار شعار «واقع‌گرای»<sup>2</sup> «سخت‌گیری در قبال جرائم مستلزم سخت‌گیری در قبال علل جرائم است»<sup>3</sup> را در ژانویه 1993 به عنوان تلاشی برای خارج کردن مسائل نظم و قانون از دستور کار محافظه‌کاران مطرح نمود؛ چرا که [حزب] کارگر نوین<sup>4</sup> به طور مداوم قول داده بود که خط مشی‌هایش بر مبنای شناسایی علل زیربنایی جرائم خواهد بود که به نوبه‌ی خود به همان اندازه‌ی معیارهای حقوقی و قانونی، توسط مسائل زیربنایی اجتماعی و اقتصادی، قابل رهگیری است. این «علل» نخستین بار به طور تفصیلی در گزارشی با عنوان «سخنی پیرامون علل جرم (انسداد علل جرم)» (استراو و مایکل، 1996)<sup>5</sup> تبیین گردیدند. پرورش و سرپرستی<sup>6</sup>، مدرسه‌گریزی<sup>7</sup>، سوء‌مصرف مواد مخدر<sup>8</sup>، کمبود امکانات برای افراد جوان، بی‌خانمانی<sup>9</sup>، بیکاری، درآمد پایین و رکود اقتصادی (ورشکستگی)<sup>10</sup> به عنوان شرایط کلیدی اجتماعی و اقتصادی جرم تلقی گردیدند. هرچند، یک سال بعد، هنگامی که مقاله‌ای با عنوان «عذرخواهی و بهانه‌جویی موقوف»<sup>11</sup> منتشر گردید، این «علل» به گونه‌ای محدود گردید تا تمرکز مقیدی بر پرورش و سرپرستی، مدرسه‌گریزی و گروه‌همالان را فراهم آورد. اکنون عوامل کلیدی، چنین پنداشته می‌شد که عبارت باشند از: مذکر بودن، پرورش یافتن توسط والدین مجرم، زندگی کردن در خانواده‌ای با مشکلات چندگانه، انضباط تربیتی ضعیف، طرد و محرومیت از مدرسه و ارتباط با دوستان بزهکار (وزارت کشور، 1997e، ص. 5).

استراتژی منتج مبنی بر رسیدگی کردن به این مباحث، نخست بار در سال 1998 طی «قانون جرم و بی‌نظمی»<sup>12</sup> صورت‌بندی گردید، قانونی که اصول پیشگیری بزهکاری کودکان و جوانان را اولویت‌بندی می‌کرد. این قانون، نخستین قانون دادرسی کیفری<sup>13</sup> (حداقل از زمان قانون مقابله با اوباشی‌گری<sup>14</sup> اوایل قرن نوزدهم) در انگلستان و ولز بود که به طور صریح، با تخلفات اخلاقی/اجتماعی به همان اندازه‌ی قانون‌شکنی، مقابله می‌کرد.

<sup>1</sup> Policing, Prevention and Social Exclusion. ترجمه‌ی بخش 6.4 از کتاب «جوانان و جرایم» با مشخصات زیر:

Muncie, John (2004), "YOUTH & CRIME", Second Edition, SAGE Publications: London, pp. 229-246.

<sup>2</sup> . realist

<sup>3</sup> . 'Tough on Crime, Tough on the Causes of Crime'

<sup>4</sup> . New Labour

<sup>5</sup> . *Tackling the Causes of Crime* (Straw and Michael, 1996)

<sup>6</sup> . parenting

<sup>7</sup> . truancy

<sup>8</sup> . drug abuse

<sup>9</sup> . homelessness

<sup>10</sup> . recession

<sup>11</sup> . *White Paper No More Excuses*

<sup>12</sup> . Crime and Disorder Act

<sup>13</sup> . criminal justice legislation

<sup>14</sup> . Vagrancy Statutes

مشاجره‌ی عمومی بر سر این بود که جرم در خانواده‌های معین بروز می‌یابد؛ خانواده‌هایی که در آنها کیفیت رابطه‌ی والدین - فرزند، یک «عامل خطر»<sup>1</sup> کلیدی است، و «رفتار ضد اجتماعی»<sup>2</sup> در دوران کودکی معیار پیش‌بینی‌کننده برای مجرمیت بعدی است. چنین نظریه‌هایی، دریچه‌هایی به محدوده‌ای از استراتژی‌های نوین قانونی را گشود که به همان اندازه‌ی رفتار مجرمانه، «بی‌نظمی» را هدف قرار می‌داد. این امر همچنین قابلیت آن را داشت که کودکان با سن کمتر از مسئولیت‌پذیری کیفری<sup>3</sup> را در شبکه‌های رسمی‌ای از کنترل اجتماعی جذب نماید. بسیاری از این مداخلات اولیه‌ی پیشگیرانه<sup>4</sup>، از طریق نظریه‌های نظریه‌های «محافظت از کودکان» یا «قطع ریشه‌ی جرم در بدو امر»<sup>5</sup> توجیه گردید. در همین حین، «واحد ویژه‌ی طرد اجتماعی»<sup>6</sup> در سال 1997 تاسیس گردید تا به ابتکارات خط‌مشی‌گونه در حوزه‌های گوناگونی نظیر محرومیت محلات<sup>7</sup>، بیکاری، مصرف مواد مخدر، بارداری در دوران نوجوانی<sup>8</sup>، مدرسه‌گریزی و طرد و محرومیت از مدرسه «افزوده شود». این مجموعه شرایطی نسبتاً گسترده گسترده هستند که ظاهراً «علل» جرایم را تشکیل می‌دهند. شش سال بعد، توالی‌ای از ابتکارات - برخی قدیمی، برخی جدید - را در قالب تلاشی برای جلوگیری از پیشروی تخلفات به میدان آورد. این ابتکارات مشتمل بودند بر:

- کنترل پلیسی پیشگیرانه‌ی فضاها<sup>9</sup> عمومی
- کنترل پلیسی سخت‌گیرانه در قبال تخلفات<sup>10</sup>
- هدف قرار دادن رفتارهای اخلاقرانه‌ی اجتماعی
- هدف قرار دادن خانواده‌های ناسالم و نابهنجار<sup>11</sup>
- گسترش نظارت از طریق سیستم‌های مداربسته<sup>12</sup>
- پیشگیری از طرد اجتماعی از طریق اشتغال/آموزش
- فراهم آوردن پایه‌های استانداردهای حداقلی [زندگی]
- ایجاد [روش‌های] مشارکت کاهش جرایم و تامین امنیت اجتماع.<sup>13</sup>

تمامی این [راهکار]ها می‌توانند چنین تلقی شوند که مرزهای بین سیاست‌گذاری اجتماعی سنتی و برنامه‌های عدالت قضایی را کمرنگ و محو نمودند.

<sup>1</sup> . 'risk factor'

<sup>2</sup> . *anti-social behaviour*

<sup>3</sup> . criminal responsibility

<sup>4</sup> . pre-emptive early intervention

<sup>5</sup> . 'nipping crime in the bud'

<sup>6</sup> . Social Exclusion Unit

<sup>7</sup> . neighbourhood deprivation

<sup>8</sup> . teenage pregnancy

<sup>9</sup> . proactive policing of public space

<sup>10</sup> . zero tolerance policing of incivilities

<sup>11</sup> . the targeting of 'dysfunctional' families

<sup>12</sup> . expansion of CCTV surveillance

<sup>13</sup> . establishing crime reduction and community safety partnerships

## کنترل پلیسی فضای عمومی

فضای عمومی، و به ویژه خیابان، همواره یکی از عرصه‌های اصلی سرگرمی جوانان را فراهم آورده است. فضای عمومی، یکی از معدود مکان‌هایی است که در آن افراد جوان می‌توانند به «گذران وقت» خود، فارغ از نظارت مستقیم بزرگسالان بپردازند. در عین حال، در خیابان‌هاست که وجوه مساله‌آفرین رفتارهای جوانان به علنی‌ترین شکل ممکن بروز می‌یابد و در همین جاست که عناصر واضح و اساسی روابط جوانان با پلیس شکل می‌گیرد. همچنانکه مصاحبه‌های گریگان<sup>1</sup> (1976 و 1979) با «پسران»<sup>2</sup> اهل ساندرلند<sup>3</sup> آشکار ساخت، مکان‌ای جایگزین برای سرگرمی، [از سوی جوانان] پس زده می‌شوند، چرا که این مکان‌ها «به عنوان انتخاب‌های واقعی، در دسترس و گشوده نیستند». سینما، پارتی‌های رقص (دیسکو)، تالارهای رقص<sup>4</sup> و کلوب‌ها، اغلب گران‌قیمت بودند. خانه تحت حمایت و کنترل والدین بود. کلوب‌های جوانان، به دلیل لزوم پذیرش قوانین و مقررات آنها، کنار گذاشته می‌شد. همچنان که لودر<sup>5</sup> (1996، ص 50) اظهار داشت، «کاربرد روزمره‌ی فضای عمومی در مجموع، انتخاب معناداری نیست. در عوض، این [کاربرد] یک پیامد محرومیت مبتنی بر سن<sup>6</sup>، از دو عنصر فضاهای مستقل شخصی و انواع متنوع منابع فرهنگی است». در نتیجه، مکان‌ها و فضاهای محلی معین - گوشه‌ی خیابان، مرکز شهر، مرکز خرید، محوطه‌های خاص<sup>7</sup> - اهمیتی فوق‌العاده می‌یابند که دل‌بستگی‌های عاطفی را برانگیخته و احساس قلمرو و هویت را تقویت می‌کنند. به گفته‌ی کیت<sup>8</sup> (1993، ص 7) روابط اجتماعی، «در فضا نقش می‌بندند»<sup>9</sup>. مطالعات تجربی در بلفاست<sup>10</sup> (جنکینز<sup>11</sup>، 1983)، ساندرلند (کالاگان<sup>12</sup>، 1992)، منچستر و شفیلد<sup>13</sup> (تیلور و همکاران<sup>14</sup>، 1996)، ادینبورگ<sup>15</sup> (لودر، 1996) و برایتون<sup>16</sup> (میژر و اسکویئرز<sup>17</sup>، 2000) جملگی، مرکزیت هستی‌های محلی‌شده را در شکل‌دهی و تثبیت «نقشه‌های شناختی»<sup>18</sup> افراد جوان اثبات کرده‌اند.

1. Corrigan

2. 'the boys'

3. Sunderland

4. dance hall and clubs

5. Loader

6. age-based exclusion

7. precinct

8. Keith

9. are 'inscribed in space'

10. Belfast

11. Jenkins

12. Callaghan

13. Manchester and Sheffield

14. Taylor et al.

15. Edinburgh

16. Brighton

17. Measor and Squires

18. 'cognitive maps'

مطالعه‌ی کیت (1993) در خصوص کنترل پلیسی اجتماعات سیاه‌پوستان همچنین آشکار می‌کند که چگونگی اجزای خاصی از شهرها - به ویژه «خطوط مقدم»<sup>1</sup> خیابان آل‌سینت<sup>2</sup>، خیابان ریلتون<sup>3</sup> و خیابان سندرنگام<sup>4</sup> در لندن - برای روشن کردن ذات و جوهره‌ی روابط پلیس/سیاه‌پوستان در بریتانیا می‌تواند به کار آید. این [اجزای شهرها] فضاهایی هستند که در آنها تصورات «رفتار بهنجار» برای جوانان سیاه‌پوست و همچنین پلیس به طور مستمر بازآفرینی شده، مورد مباحثه و مشاجره قرار می‌گیرد و مجدداً به بحث و مذاکره گذاشته می‌شوند (کیت، 1993، ص. 161). در گفتمان عامه، خیابان‌ها بیشتر به عنوان مکانی برای رقابت‌ها و تضاد بین مناطقی<sup>5</sup>، توصیف می‌شوند، اما برای «پسران» کریگان<sup>6</sup>، فعالیت اصلی خیابانی آنها، آنها، «علافی و هیچ‌کارگی»<sup>7</sup> بود. در عین حال، «پرسه‌زنی و گردش بی‌هدف»<sup>8</sup> همچنان، بیشترین پتانسیل پتانسیل را برای وقوع چیزی هیجان‌انگیز، فراهم می‌آورد:

«بدون اینکه «هیچ‌چیز» برای انجام دادن وجود داشته باشد، چیزی اتفاق می‌افتد، حتی اگر این اتفاق، یک خمیازه باشد، یا نشستن یک فرد بر روی پاهای فردی دیگر، یا مرور کردن یک دشنام قدیمی یا زخم کهنه؛ و این چیزی است که در متن «هیچ‌چیز» به جنگ می‌انجامد - چیزی جزئی و کوچک و بی‌اهمیت خارج از متن «هیچ‌چیز» و در عین حال، شدید و اساسی در درون متن» (کریگان، 1979، ص 133).

به هر حال، «علافی و هیچ‌کارگی» ممکن است از سوی ناظران بیرونی به عنوان «پرسه‌زنی متعمدانه» تفسیر گردد. این امر، در واقع نوعی فقدان مشهود فعالیت تولیدی است که واکنشی خصومت‌آمیز را القاء می‌کند. تجربه‌ی پسران از سرگرمی در پاره‌ای از اوقات، احتمالاً سبب جلب توجه پلیس می‌گردید. این گونه بود که آنها [پسران جوان] در محمضه می‌افتادند:

«پسران، محمضه را به مثابه‌ی چیزی که به کلی در پیوند با پلیس یا دیگر کارگزاران کنترل اجتماعی است، می‌بینند؛ محال است که کسی در صورت عدم حضور یکی از این گروه‌ها [کارگزاران کنترل اجتماعی] در محمضه بیفتد. هر صحنه‌ای را آنها [پلیس]، تخلف یا قانون‌شکنی، می‌بینند و می‌فهمند ... آنها [جوانان] چه کار خطایی انجام می‌دهند در حالی که تنها در خیابان‌ها پرسه می‌زنند و پلیس آنها را مورد تهاجم و آزار قرار دهد؟ از آنجا که خیابان برای پسران جوان، یک مکان ملاقات «طبیعی» است، دلایل تهاجم و آزار به پلیس مربوط است و نه ناشی از قانونی که توسط پسران جوان زیر پا گذاشته شود» (کریگان، 1979، ص. 139).

<sup>1</sup> . 'Front Lines'

<sup>2</sup> . All Saints Road

<sup>3</sup> . Railton Road

<sup>4</sup> . Sandringham Road

<sup>5</sup> . inter-area

<sup>6</sup> . 'Corrigan's boys': عنوان پژوهشی است از محقق‌ی به نام Corrigan که مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها با جوانان اهل ساندربلند می‌باشد؛ پیش از این، به این پژوهش اشاره‌ی کوتاهی شد (م.).

<sup>7</sup> . 'doing nothing'

<sup>8</sup> . 'hanging about'

به همین‌سان، مصاحبه‌های لودر با افسران پلیس در ادینبورگ (1996، ص. 78) نشان می‌دهد که یکی از دیدگاه‌های برجسته‌ی آنها [افسران پلیس] این است که افراد جوانی که در حال پرسه‌زنی گروهی در خیابان هستند، یا به طور مستقیم و یا به طور غیرمستقیم، در رفتارهای مجرمانه مشارکت دارند. اعتراض آنها [افسران پلیس] عمدتاً به «استفاده‌ی جمعی از فضای عمومی، قطع نظر از اینکه دیگران آن را مغشوش‌کننده و آزاردهنده<sup>1</sup> تلقی کنند» می‌باشد. بحث در اینجا بر سر بازگشت تاریخی به این دغدغه است که «چه کسی خیابان‌ها را کنترل می‌کند»، که در آن، پیوندی موهوم بین یک مکان «خطرناک» (خیابان) و یک بازه‌ی سنی «خطرناک» (جوانی) ایجاد و حفظ می‌گردد (کوهن، 1979، ص. 128). در مطالعه‌ی برایتون (میژر و اسکوتیز، 2000)، عمل جمع شدن، گرد هم آمدن و پرسه‌زنی در فضاهای عمومی، اساساً با اهداف اجتماعی شدن، و برای انجام کارهایی که بزرگترها وقتی دور هم جمع می‌شوند، آنها را انجام می‌دهند - خوردن، نوشیدن، صحبت کردن، لاس زدن<sup>2</sup> - صورت می‌پذیرد. به رغم هراس‌هایی که از سوی متخصصان رفاه اجتماعی وساکنان محلی اظهار می‌شود، چنان اجتماعاتی ممکن است گر سر و صدا باشند، اما به طور عمده بی‌ضرر هستند. [فضاهای عمومی] همان اندازه که نواحی متعلق به دختران هستند، متعلق به پسران نیز هستند، و همان اندازه که متعلق به داراها<sup>3</sup> و ثروتمندانند، متعلق به «محرمان» نیز هستند. این [اجتماعات] «جوانان خارج از کنترل»<sup>4</sup> نیستند، بلکه لحظاتی برای اجتماعی شدن‌اند که توسط آزادی نسبی خیابان‌ها فراهم می‌گردند.

به هر حال، تاریخچه‌های روابط پلیس - جوانان، سرشار از نمونه‌های کنترل پلیسی پیشگیرانه‌ی استفاده‌ی جوانان از فضای عمومی است. در یک مطالعه در ادینبورگ، در نه ماه گذشته [از زمان انجام مطالعه]، 44 درصد نمونه‌ای متشکل از 1000 تن از افراد 11-15 سال، «متفرق شده و مورد توبیخ و تذکر قرار گرفته‌اند»، 13 درصد «متوقف شده و مرد بازررسی بدنی قرار گرفته‌اند» و 10 درصد دستگیر شده یا در ایستگاه‌های پلیس مورد بازداشت قرار گرفته‌اند. (آندرسون و همکاران، 1994)

واکنش پلیس بر حسب «نژاد» و پایگاه اجتماعی افراد جوانی که پلیس با آنها مواجه می‌گردد، متفاوت است. آفریقایی‌تبارهای حوزه‌ی دریای کارائیب<sup>5</sup>، و جوانان بی‌خانمان به طور ویژه در معرض آسیب تجسس و تهاجم پلیس هستند. در اثر اعمال قدرت حاصل از «قانون پلیس و شواهد کیفری»<sup>6</sup> که پلیس را را ملزم می‌نماید [پیش از تجسس] دارای ظن معقول و منطقی باشد، توقیف آفریقایی‌تبارهای حوزه‌ی دریای کارائیب هشت مرتبه بیش از سفیدپوستان محتمل است. با این حال، ذیل بخش 60 قانون عدالت قضایی و نظم عمومی مصوب 1994<sup>7</sup>، پلیس می‌تواند چنانکه عقیده داشته باشد که خطر جدی تهاجم وجود دارد، توقیف و بازداشت نماید. احتمال آنکه چنین قدرتی [برای توقیف افراد] برای بازداشت آسیایی‌تبارها به کار گرفته شود، 18 برابر احتمال بکارگیری آن در مواجهه با سفیدپوستان است، و 27

1. unsettling

2. flirt

3. achievers

4. 'youth out of control'

5. Afro-Caribbean

6. Police and Criminal Evidence Act

7. section 60 of the Criminal Justice and Public Order Act 1994



مرتبه محتمل‌تر است که در مواجهه با آفریقایی‌تبارهای حوزه‌ی دریای کارائیب به کار گرفته شود (گاردین<sup>1</sup>، 21 آوریل 2003). در سال 1996 نیز به پلیس قدرت بیشتری اعطا شد که «نیروی معقول و متناسب» برای توقیف و مصادره‌ی بطری‌ها و قوطی‌های الکل از مصرف‌کنندگان زیر 18 سال در خیابان را بتواند به کار گیرد (گاردین، 7 سپتامبر 1996) و در سال 1998 نیز قدرت لازم به پلیس برای توقیف کودکان در خیابان‌ها در صورتی که ظن آن برود که آنها از مدرسه گریخته‌اند، اعطا گردید (گاردین، 10 مه 1998).

در پیوند با چنین قوانین و قدرت‌های محتاطانه‌ای است که انقباض و محدود کردن شدید در فضاهایی که «عمومی» تلقی می‌شدند، روی داده است. مراکز خرید و فروشگاه‌های زنجیره‌ای بیشتری، نیمه‌خصوصی شده و نیروهای حفاظتی امنیتی را استخدام کرده‌اند تا به مقابله با «عناصر نامطلوب»<sup>2</sup> و کسانی که مطابق با تصویر رایج از مشتریان مطلوب نیستند، پردازند. همچنان که وایت<sup>3</sup> (1990) بحث می‌کند، از منظر «مصرف»، جوانان بیکار و محروم<sup>4</sup>، «تقریباً بی‌ارزش»<sup>5</sup> هستند. حضور آنها، تهدیدی برای سیر بهنجار تجارت تلقی می‌گردد. پرسدی<sup>6</sup> (1994، ص. 182)، این احساس نابهنجاری<sup>7</sup> را در تصور خود از افراد جوان به عنوان «مهاجمان فضا»<sup>8</sup> در مراکز خرید جدید [به این صورت] ابراز می‌کند:

«افراد جوان، از قدرت مصرف‌کنندگان معمولی، فاصله می‌گیرند، به فضای دارندگان قدرت مصرف‌کنندگی، هجوم می‌آورند. آنها به «مهاجمان فضایی» دهه‌ی 1990 بدل شده‌اند، در جهانی از نابهنجاری و هیجان‌ات گم شده‌اند؛ فضایی که آنها نباید در آن باشند. مصرف‌گرایی جدید<sup>9</sup>، خواستار آن است که آنها [مصرف‌کنندگان] تنها نگاه کنند، لمس نمایند، و ببرند یا برای استفاده پردازند».

در چنین وضعیتی، مصرف، میل، هیجان و لذت با «طرد و محروم‌سازی» همگرا می‌شوند تا مفاهیم و تصورات جدید «خطاکاری»<sup>10</sup> را پدید آورند (بنگرید بخش 5.5). افراد جوانی که از مرکز خرید به عنوان مکانی برای ملاقات استفاده می‌کنند، به شکل کاملاً تحت‌اللفظی، «خارج از جایگاه»<sup>11</sup> هستند (سیبلی<sup>12</sup>، 1995، ص. xii).

برنامه‌ریزی و طراحی فضای شهری، به طور فزاینده‌ای، در معرض اطلاعاتی درباره‌ی ملاحظات گسترده‌تر کنترل و نظارت جمعیت<sup>13</sup> بوده است. در سال 2003، برنامه‌هایی برای مسدود کردن کوچه‌های تاریک و پیاده‌روهای مشخص به عنوان مکان‌هایی که افتار ضداجتماعی را ترویج می‌کنند، ارائه و اعلام گردید

<sup>1</sup>. *Guardian*

<sup>2</sup>. 'undesirables'

<sup>3</sup>. White

<sup>4</sup>. dispossessed

<sup>5</sup>. 'virtually worthless'

<sup>6</sup>. Presdee

<sup>7</sup>. dislocation

<sup>8</sup>. 'space invaders'

<sup>9</sup>. modern consumerism

<sup>10</sup>. 'doing wrong'

<sup>11</sup>. 'out of place'

<sup>12</sup>. Sibley

<sup>13</sup>. population control and surveillance

(گاردین، 7 مه 2003). دوربین‌های مداربسته در کنار درب‌های حفاظتی، قفل‌ها و آذیرهای خطر، به ابزارهای شناخته‌شده‌ای در بسیاری از مناطق عمومی بدل شدند و در حال گسترش در مجتمع‌های مسکونی و مناطق روستایی هستند. در سال 2001 حداقل 2/5 میلیون دوربین در داخل کشور وجود داشت که به انگلستان، بیشترین تراکم «چشم‌های خیابانی»<sup>1</sup> در جهان را می‌دهد. پژوهش‌های پیشگام در سه طرح [معرفی‌شده] توسط نوریس و آرمسترانگ<sup>2</sup> (1999) دریافت که آنهایی که مطمح نظر برای نظارت بوده‌اند، به طور غیرمتناسبی متشکل از جوانان، مردان و سیاه‌پوستان هستند. آنها نه به سبب مشارکت‌شان در مجرمیت، بلکه به خاطر «هیچ دلیل مشخصی» و تنها بر حسب «سوءظن‌های کلیشه‌ای»<sup>3</sup> هدف [نظارت] قرار گرفته‌اند. مایک دیویس<sup>4</sup> (1990) در لس‌انجلس نشان داده است که چگونه مناطق تجاری و محلات اشرافی، بر ذهنیت نظامی اجتماعات محافظت‌شده<sup>5</sup> و پاسبانان حفاظت شخصی برای مجزا نگاه داشتن خود از «بیرون» و از «غیرخودی‌ها»<sup>6</sup> متکی هستند. بدین صورت، تکنولوژی‌های نظارتی، نظارتی، بخش‌های معینی از جمعیت را هم «خارج از مکان» و هم «خارج از زمان»<sup>7</sup> نگاه می‌دارند. آنها همچنین نیاز به ابزارهای بسیار حرفه‌ای‌تر سیستم ذخیره خصوصیات<sup>8</sup>، نظارت و ردیابی کل جمعیت از طریق کارت‌های هوشمند<sup>9</sup>، هشدارهای تلفن همراه، پوششگرهای چشمی<sup>10</sup>، سیستم‌های بازشناسی صورت<sup>11</sup> و غیره را برمی‌انگیزند (مک‌لالن و منسی<sup>12</sup>، 1999). در سال 2003، پلیس سیستم ذخیره خصوصیات ژنتیکی دو میلیونی<sup>13</sup> را در پایگاه داده‌ی DNA ملی انگلستان<sup>14</sup> بارگذاری کرد (گاردین، 15 جولای 2003).

### پیشگیری وضعیتی از جرایم و امنیت اجتماع

تمامی این پیشگیری‌ها [که در انتهای بخش قبل تشریح گردید] تحت عنوان پیشگیری وضعیتی از جرایم<sup>15</sup> مشروعیت قانونی می‌یابند. این استراتژی چنین فرض می‌کند که اکثر جرایم جوانان فرصت‌طلبانه و برنامه‌ریزی‌نشده<sup>16</sup> هستند و نرخ جرایم می‌تواند به شکل کارآمدی از طریق طراحی محیط، دشوار کردن دسترسی به اهداف و مدیریت وضعیت‌ها کاهش یابند. در بریتانیا نیروی محرک [این استراتژی] از مطالعه‌ی وزارت کشور با عنوان «جرم به مثابه‌ی فرصت» (می‌هیو و همکاران، 1976) نشأت گرفت که

<sup>1</sup> . 'eyes on the street'

<sup>2</sup> . Norris and Armstrong

<sup>3</sup> . 'categorical suspicion'

<sup>4</sup> . Mike Davis

<sup>5</sup> . gated communities

<sup>6</sup> . 'outsiders'

<sup>7</sup> . both 'out of time and out of place'

<sup>8</sup> . profiling

<sup>9</sup> . smartcards

<sup>10</sup> . eye scans

<sup>11</sup> . facial recognition

<sup>12</sup> . McLaughlin and Muncie

<sup>13</sup> . the two-millionth genetic profile

<sup>14</sup> . UK's national DNA database

<sup>15</sup> . situational crime prevention

<sup>16</sup> . opportunistic

نشان می‌داد جرایم معینی (برای مثال، سرقت اتومبیل) می‌تواند از طریق نصب ابزارهای امنیتی (نظیر قفل‌های فرمان) کاهش یابد. در سال‌های بعد، مجموعه‌ای از مطالعات بدین نتیجه انجامیدند که امنیت شخصی می‌تواند با مجموعه‌ی منظم و گسترده‌ای از پیشگیری‌های بازدارنده‌ی خطر بهبود یابد. اما اوایل دهه‌ی 1980 بود که مفهوم پیشگیری وضعیتی به طور کامل در عمل و در گفتمان سیاسی تحقق یافت. دلایل چنین بازظهوری، متعدد و بی‌شمار بودند؛ مهمترین آنها این بود که شکست آشکار خط‌مشی‌های مبتنی بر اعمال قانون در تاثیرگذاری بر نرخ جرایم آشکار گردید. در انگلستان و ولز<sup>1</sup>، جرایم ثبت‌شده به رشد خود با نرخ حدود 6 درصد در سال ادامه می‌دادند. گفتمان «سخت‌گیری»<sup>2</sup> شروع به سستی و افول کردن نمود. افزون بر این، هزینه‌های شدیداً فزاینده‌ی مدیریت نظام عدالت قضایی گسترش‌یافته، چنین پدیدار گشت که گویا بازده هزینه-فایده ضعیف و اندکی دارد. چنین «شکستی» عاملی جدی برای شرمساری دولت محافظه‌کار<sup>3</sup> بود که در سال 1979 با وعده‌ی نظم و قانون برگزیده شده بود (شرمساری‌ای که در سه انتخابات مجدد متوالی، به رشد خود ادامه داد). واکنش جناح راست این بود که مداخله‌ی خود را با پیش کشیدن این بحث که خط‌مشی و عملکرد عدالت قضایی تنها می‌تواند اثر محدودی بر کنترل جرایم داشته باشد، گسترش دهد. چنین تصور می‌شد که منابع جرم و همچنین ابزارهای کنترل آن، مبتنی بر کنش‌های شهروندان منفرد و اجتماعات محلی آنها هستند. در نتیجه، مسئولیت همگانی در بکارگیری طرح‌هایی نظیر «دشواری اهداف»<sup>4</sup> [موضوع جرم] خانه‌ها، املاک شخصی و تجاری و امنیت بیشتر مفروض فراهم‌شده از طریق عضویت در طرح‌های «نظارت محله‌ای»<sup>5</sup> تلقی می‌گردید. این چرخش ایدئولوژیک بود که دریچه را به روی استراتژی‌های پیشگیری و به استخدام درآوردن تعداد زیادی از ادارات دولتی مرکزی، مقامات محلی و آژانس‌های داوطلبانه در تجارت کنترل جرایم گشود.

این منطق پیشگیری از جرایم اساساً، «نظارت» محور<sup>6</sup> است، و در عین حال، به شکل ویژه، مباحث محیطی محیطی نظیر طراحی مجدد امکانات حمل و نقل برای بهبود نظارت بر مسافران، طراحی مجدد تلفن‌های سکه‌ای و دستگاه‌های اندازه‌گیر سوخت، برای جلوگیری از سرقت و خرابکاری، و افزایش قابل توجه نظارت از طریق دوربین‌های مداربسته در جاده‌ها و اماکن عمومی، مطرح ساخت. اخیراً، موفقیت تلاش‌های درون‌حزبی<sup>7</sup> برای ترغیب اجتماعات برای مسئولیت‌پذیری در قبال کنترل جرایم به توسعه‌ی پارادوکسیکال حفاظت امنیت شخصی (یا انجمن محلی) در نواحی مسکونی‌ای که خانوارها قادرند و

<sup>1</sup>. Wales

<sup>2</sup>. 'getting tough'

<sup>3</sup>. Conservative government

<sup>4</sup>. 'target hardening'

<sup>5</sup>. Neighborhood Watch: طرح نظارت سیستماتیک محلی که توسط خانوارها برای مقابله با جرایم، به ویژه سرقت، به

کار گرفته می‌شد.

<sup>6</sup>. 'watch' based

<sup>7</sup>. cross-political parties' attempts

آماده‌اند که چنین هزینه‌هایی را بپردازند، و افزایش در «مقررات‌گرایی درون‌اجتماعی»<sup>1</sup> در نواحی‌ای که خانوارها قادر به پرداخت هزینه‌های مذکور نیستند، انجامیده است. هر دو دسته‌ی این اقدامات می‌تواند به عنوان نشانه‌های یک بازتعریف ریشه‌ای و رادیکال در محدودیت‌های مسئولیت مرکزی دولت برای اعمال قانون تلقی گردد.

به رغم موفقیت‌های ظاهری در برخی مناطق (بنگرید به فارستر و همکاران، 1988؛ کلارک، 1992)، خطرات دشوارسازی اهداف جرم‌خیز مشخص پابرجا می‌ماند: خطر ایجاد ذهنیت قلعه‌ای که بر طبق آن، صاحبان خانه‌ها، دائماً از عدم امنیت فیزیکی و ترس از جرم آزار می‌بینند و بی‌نظمی در بین جوانان نه تنها کاهش نمی‌یابد، که افزایش می‌یابد؛ جابجایی جرایم به مناطق یا اهداف دیگر؛ و مهارت مجرمانه‌ی بیشتر در روش‌های دزدی، سرقت از منازل و دستبرد. و رای همه‌ی اینها، رویکرد موقعیتی، هیچ‌گونه تامل مجدد ریشه‌ای در خصوص جوانان و خطمشی بزهکاری در سویه‌ی دولت را ضروری تشخیص نمی‌دهد. بلکه، طفره رفتن از مسئولیت شکست معیارهای قانون و نظم را مشروع می‌سازد، انکار علل اجتماعی [و ساختاری] جرایم را تداوم می‌بخشد، و به ویژه، هرگونه اقراری مبنی بر اینکه سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی، که سبب‌ساز بیکاری، بی‌خانمانی جوانان و کاهش رفاه دولتی یا انحطاط شهرنشینی شده‌اند، به هر طریقی ممکن است در افزایش میزان جرایم ثبت‌شده موثر بوده باشند، را انکار و نفی می‌کند. رویکرد موقعیتی، «هیچ استراتژی‌ای برای تغییر اجتماعی مستمر و هیچ دغدغه‌ای برای غلبه بر شکاف‌ها و واگرایی‌های اجتماعی ندارد» (گارلند،<sup>2</sup> 1996، ص. 466) و تنها نگران تکنیک‌های مدیریت خطر است (فیلی و سیمون<sup>3</sup>، 1992). [در این رویکرد] جرایم جوانان می‌تواند به سادگی با اصطلاحات نئوکلاسیک نظیر خودکنترلی اندک و فقدان مسئولیت‌پذیری فردی رخنه‌کرده در «طبقات پایین» سست‌شخصیت و نالایق<sup>4</sup> تعریف شود (به بخش 4.2 بنگرید).

با این همه، نیروی محرک تزریق‌شده به «پیشگیری» در دهه‌ی 1980، در طول این دهه قوت بیشتری گرفت. این درک که پیشگیری‌های موقعیتی به توافق و مشارکت گسترده‌ی وسیعی از نهادهای عمومی و خصوصی و سازمان‌های دولتی مرکزی و محلی نیازمند است و این پیشگیری‌ها از طریق بکارگیری طیف متنوعی از آژانس‌های داوطلبانه و اقدامات فردی امکان عملی شدن دارد، دریچه‌ی دیگری برای ورود اندیشه‌ی «پیشگیری انجمنی از جرایم»<sup>5</sup> به عرصه‌ی سیاسی گشود. در انگلستان و ولز، یک بخشنامه‌ی اداری داخلی در سال 1984 توسط دولت مرکزی صادر گردید و برای تمام پلیس‌های مناطق و ضابطان

---

<sup>1</sup> معادلی برای اصطلاح *vigilantism*: عضویت در گروه‌های مردمی خودگمارده که عهده‌دار اجرای مقرراتی در درون اجتماع محلی خود می‌شوند؛ بدون اینکه این مقررات برگرفته از قوانین عمومی باشد؛ چرا که معتقدند عوامل قانونی کفایت لازم برای تامین امنیت در قبال جرایم را ندارد. (برگرفته از فرهنگ لغات آکسفورد - م.)

<sup>2</sup> . Garland

<sup>3</sup> . Feeley and Simon

<sup>4</sup> . feckless 'underclass'

<sup>5</sup> . *community crime prevention*

اجرای محلی ارسال شد که آنها را به همکاری و هماهنگ کردن منابعشان برای پیشگیری از جرایم تشویق می‌کرد. بدین ترتیب، گام اولیه برای درک مفهوم «همکاری بین‌نماینده‌گی»<sup>1</sup> برداشته شد. افزون بر این، دولت مرکزی تلاش می‌کرد که از نقش سنتی‌اش به عنوان ارائه‌دهنده‌ی طبیعی خدمات عمومی فاصله بگیرد. اکنون، مسئولیت، به طور اساسی بر شانه‌های «اجتماعات» قرار داده شده بود. در حالی که ساختار دقیق «اجتماعات» مبهم باقی ماند، مشارکت عوامل قضایی غیرجنایی، پتانسیل آن را داشت که مفهوم پیشگیری را به گونه‌ای بسط دهد که عناصری نظیر واگذاری مسکن، حقوق بهزیستی، فرصت‌های اشتغال، مکانیزیم‌های کنترل اجتماعی غیررسمی و تدارک دیدن فعالیت‌های مفرح و سرگرم‌کننده برای جوانان را شامل گردد. پیشگیری انجمنی از جرایم در انگلستان، نخست بار در گام اولیه‌ی سال 1986 در شهرک‌های پنج گانه<sup>2</sup> و سپس در برنامه شهرهای امن‌تر سال 1987 و در سال 1991 به عنوان «امنیت اجتماع»<sup>3</sup> از طریق گزارش مهم وزارت کشور تحت عنوان «اجتماعات امن‌تر»<sup>4</sup> جامه‌ی عمل به خود پوشید (گزارش مورگان<sup>5</sup>). این اقدامات، در سال 1998 با قانون جرایم و بی‌نظمی که وظایفی برای مقامات محلی، پلیس، و مقامات بهداشت عمومی، مقرر می‌کرد و آنها را به همکاری با یکدیگر در جهت کاستن از مشکلات جرایم و بی‌نظمی در مناطق خود، ملزم می‌کرد، پایه‌ی قانونی یافت. همچنان که هوگس<sup>6</sup> (2002) نشان داده، افزایش امنیتی اجتماعات رشدی نمایی داشته و احتمال تغییر موضع از دستورالعمل‌های محدود نظم و قانون به چشم‌اندازهای عمومیت‌یافته‌تر «کاهش زیان»<sup>7</sup> برای پیگیری عدالت اجتماعی را افزایش داده است. با این حال تغییرات قابل توجه در تمامی تعابیر - پیشگیری از جرایم، کاهش جرایم، امنیت اجتماعات، کاهش زیان - عرصه را برای سیاست‌های رقیب و متعارض با یکدیگر باز می‌گذارد. هنوز، تسلط پیشگیری‌های نظارتی مبتنی بر تکنولوژی که جهانی «جامعه‌گریز» از فضاهای غیردربرگیرنده‌ی دارای استحکامات امنیتی<sup>8</sup> را پیشنهاد می‌کنند، در وضعیت درجه دوم و کم‌اهمیت قرار دارد. افزون بر این، این رویکرد، باید در فضایی اقتدارگرایانه که در آن، رجوع به اقدامات کنترلی تنبیهی آشکار دائماً در حال پیگیری است، کار کند. در نهایت اینکه، وسوسه‌ی دائم «پیشگیری» ممکن است به گونه‌ای عمل کند که تمام حالت‌های «کنش‌های ناخواسته» را زیر نگاه خیره‌ی مقامات مسئول ترسیم کند (هوکس و همکاران، 2002).

<sup>1</sup>. *inter-agency co-operation*

<sup>2</sup>. Five Towns

<sup>3</sup>. *community safety*

<sup>4</sup>. *Safer Communities*

<sup>5</sup>. the Morgan Report

<sup>6</sup>. Hughes

<sup>7</sup>. 'harm reduction'

<sup>8</sup>. 'anti-social' world of fortified exclusionary spaces

## کنترل پلیسی «اخلال‌گری اجتماعی»: سخت‌گیری اجتماعی و مقررات پلیسی ویژه<sup>1</sup>

«سخت‌گیری اجتماعی» به استراتژی‌های پلیس‌گری شدید اطلاق می‌شود که در سال 1994 در نیویورک معرفی گردیدند. این استراتژی بر این اصل استوار است که با سرکوب جرایم و رفتارهای ضدمدنی<sup>2</sup> خیابانی جزئی - تکدی‌گری، سیگارکشیدن و شراب‌خواری کمتر از سن قانونی، فروش خیابانی بدون مجوز اجناس، دفع ادرار در ملاء عام<sup>3</sup>، دیوارنویسی<sup>4</sup> - و بادستگیری کردن گدایان پرخاشگر، سرباززندگان از پرداخت کرایه تاکسی<sup>5</sup>، سوداگران خیابانی<sup>6</sup>، کلاهبرداران<sup>7</sup>، افراد مست متجاوز<sup>8</sup> و ولگردان جوان<sup>9</sup>، تعداد بسیار زیادی از جرایم جدی دیگر متوقف خواهند شد.

این استراتژی، تا حدودی، بر نظریه‌ی واقع‌گرایی راست ویلسون و کلینگ<sup>10</sup> (1982) مبتنی است که اظهار می‌دارد چنانچه اجازه دهیم جو بی‌نظمی رشد و گسترش یابد، آن‌گاه جرایم جدی‌تری از پس این جو، رشد خواهند کرد. آنها اظهار داشتند همین که یک پنجره‌ی شکسته به همان حالت رها شود، به سرعت شروع و شیوع خرابکاری (وندالیسم) را تشویق خواهد کرد. ناکامی در برخورد با خرابکاری، افزایش تدریجی در جدیت و شدت جرایم را سبب خواهد شد (نگاه کنید به بخش 4.2). در عمل، سخت‌گیری اجتماعی، زاییده‌ی افکار ویلیام براتون، فرمانده عالی‌رتبه‌ی پلیس در اداره‌ی پلیس نیویورک<sup>11</sup>، بود که استراتژی‌های کنترل پلیسی نیویورک را با مکلف کردن هر فرمانده حوزه به کنترل کردن و کاستن از علایم جرایم و همین‌طور خود جرایم، سازماندهی مجددی بخشید (دنيس<sup>12</sup>، 1997). تاکید اصلی بر پیشگیری از جرایم و کاهش بی‌نظمی قرار داده شد.

این استراتژی به عنوان یک موفقیت بزرگ به ویژه در کاستن از تعداد جرایم با اسلحه گرم و نرخ قتل عمد، اعلام شد. نیویورک که زمانی مترادف با خشونت شهری بود، در یک مقایسه‌ی انجام شده توسط پلیس فدرال (FBI) به رتبه‌ی 144امین شهر خطرناک در میان 189 شهر بزرگ آمریکا از نظر میزان جرایم پایین آمد. هرچند که دلایل صریح و قطعی برای تبیین این کاهش [در میزان جرایم] مورد مشاجره است - در دوره‌ی مشابه، بسیاری از شهرهای آمریکایی کاهشی در نرخ جرایم‌شان را بدون به‌کارگیری [استراتژی] سخت‌گیری اجتماعی شاهد بودند؛ [این کاهش] همچنین بخشی از یک روند طولانی‌تر در کاهش جرایم خشونت‌بار مرتبط با تجارت کوکائین کراک بود - ایده‌ی ایجاد محیط‌هایی که رفتارهای

<sup>1</sup> . Policing the 'Anti-social': Zero Tolerance and Curfews

<sup>2</sup> . incivilities

<sup>3</sup> . public urination

<sup>4</sup> . graffiti writing

<sup>5</sup> . fare dodgers

<sup>6</sup> . squeegee merchants

<sup>7</sup> . hustlers

<sup>8</sup> . abusive drunks

<sup>9</sup> . litter louts

<sup>10</sup> . Wilson and Kelling's (1982) right realist theory

<sup>11</sup> . William Bratton, Police Commissioner of the NYPD

<sup>12</sup> . Dennis

مجرمانه و غیرمدنی را محدود می‌کند، در سال 1995 به عنوان بخشی از دستور کار مبارزه‌ی انتخاباتی حزب کارگر جدید<sup>1</sup> وارد بریتانیا شد. در بریتانیا، این مفهوم [استراتژی سخت‌گیری اجتماعی] همچنین ملازم با خط‌مشی‌های «ظن قوی برای دستگیری»<sup>2</sup> بود که با استراتژی‌های نوین ضدخشونت خانگی حمایت می‌شد. نخست بار آزمایش‌های محدودی بر روی [استراتژی] کنترل پلیسی [مبتنی بر] سخت‌گیری اجتماعی توسط پلیس در کینگزکراس، لندن؛ میدلزبرو؛ هارتل‌پول؛ بیرمنگام؛ شُرهام؛ و گلاسکو<sup>3</sup> در سال 1996 انجام گرفت. برای نمونه، در گلاسکو، نورافکن‌های عملیات‌گر<sup>4</sup> به طور ویژه در ساعات پایانی روز<sup>5</sup> گروه‌های عیاش<sup>6</sup> را - گروه‌های جوانان خیابان‌گرد و مدرسه‌گريزان - هدف قرار می‌دادند. در نتیجه‌ی [به‌کارگیری این استراتژی] جرایم نوشیدن الکل در اماکن عمومی 2240 درصد، ریختن زباله 320 درصد، و ادرار کردن در خیابان 140 درصد افزایش یافت. همچنین اظهار داشته شد که این استراتژی‌های نوین به کاهش کلی نرخ جرایم محلی به میزانی در حدود 15 درصد انجامیده است (گاردين، 13 ژانویه 1997). اما این استراتژی‌های نوین همیشه با یک بازخورد مثبت همراه نبوده‌اند:

سبک پلیس‌گری نیویورک - هدف قرار دادن گروه‌های مردم به یک شکل شخصی و ستیزگرانه<sup>7</sup> - نه تنها سبب ایجاد قربانیان [که بدون ارتکاب جرم با آنها برخورد شده است] می‌گردد، بلکه خطر جرقه‌ی زدوخورد و درگیری را به همراه دارد ... نکته این است که هر زمان یک گروه مورد حمله قرار می‌گیرد و به خاطر بیماری‌های جامعه مورد سرزنش قرار می‌گیرد، چنین افرادی به احتمال بیشتری این اقدامات را به مثابه‌ی حذف و اخراج از مسیر اصلی جامعه تفسیر می‌کنند ... خطر این است که بخش‌های معینی در داخل اجتماع، که بدون میل خود به چرخه‌ی مارپیچی از سرزنش و مجازات پیوند خورده‌اند، به طور کلی رضایت خود از قانون را کنار بگذارند [به قانون‌شکنی روی آورند]. (چارلز پُلارد، رئیس اداره‌ی پلیس ژمز والی<sup>8</sup>، مورد استناد در مجله‌ی نظام کیفری ناکرو، آوریل 1997، ص. 18<sup>9</sup>).

با این همه، [مقابله با] بی‌نظمی‌ها و رفتارهای ضدمدنی جزئی همیشه یکی از اهداف حزب کارگران جدید بوده است. یکی از رادیکال‌ترین استراتژی‌های نوین دستورکار اصلاحی این حزب، فراهم آوردن احکام و مقررات مدنی و اختیارات جدیدی بود که بتواند کاری بیش از وضع محکومیت انجام دهند. این «مدنی‌سازی قوانین»<sup>10</sup> هم مبتنی بر خط‌مشی‌های بهزیستی و هم اخلاقی کردن گفتار<sup>11</sup> است (هوگس،

<sup>1</sup> . New Labour's campaigning agenda

<sup>2</sup> 'presumption to arrest': ظاهراً منظور کافی بودن سوء ظن پلیس برای دستگیری فرد مظنون می‌باشد. (م.)

<sup>3</sup> . King's Cross, London; Middlesbrough; Hartlepool; Birmingham; Shoreham; Glasgow

<sup>4</sup> . Operation Spotlight

<sup>5</sup> . after-hours

<sup>6</sup> . revellers

<sup>7</sup> . adversarial

<sup>8</sup> . Charles Pollard, Chief Constable Thames Valley Police

<sup>9</sup> . NACRO Criminal Justice Digest, April 1997, p. 18

<sup>10</sup> . 'civilianization of law'

<sup>11</sup> . moralizing in tone

2002، ص. 129). به عنوان نمونه، مقررات امنیت کودک<sup>1</sup>، مقررات خاموشی و مقررات رفتارهای اخلاص‌گرانه‌ی اجتماعی<sup>2</sup>، الزاماً نه نیازمند تعقیب قانونی‌اند و نه در واقع ملازم با ارتکاب اقدام مجرمانه هستند. «مقررات امنیت کودک» می‌تواند توسط یک دادگاه امور خانواده برای کودک زیر سن مسئولیت مجرمانه که «در معرض خطر» پنداشته می‌شود، اعمال گردد. با توجیه کردن [وضع مقررات مجزا] به عنوان یک اقدام حمایتی، این مقررات کودک را زیر نظارت یک مددکار اجتماعی یا عضو یک گروه [مقابله با] جرایم جوانان برای دوره‌ای تا سقف 12 ماه قرار می‌دهد. دادگاه می‌تواند التزام‌های معینی نظیر مشارکت در برنامه‌های ویژه یا ممانعت از [حضور در کنار] اماکن و افراد خاص، را تعیین نماید. نقض این مقررات می‌تواند به جایگزینی مقررات نگهداری تحت نظارت قانون کودکان 1989<sup>3</sup> بینجامد. افزون بر این، مقامات محلی می‌توانند، پس از مشورت با پلیس و انجمن محلی<sup>4</sup>، «مقررات پلیسی محلی برای کودک»<sup>5</sup> وضع نمایند که تمامی کودکان زیر سن 10 سالگی را در یک منطقه‌ی معین در بر بگیرد. این امر، ممنوعیتی برای حضور کودکان در مناطق معین در بین ساعات 9 شب تا 6 صبح قرار می‌دهد. چنین مقرراتی در سال 2001 برای افراد زیر سن 15 سال گسترش یافت، هرچند که این مساله قابل توجه است که از سال 2003 هیچ مقام محلی‌ای چنین اختیاراتی را مورد استفاده قرار نداده است. پلیس تلاش کرد که این مقررات را در سال 2003 در کربای در نورث‌همپتون، اعمال نماید اما در جلب حمایت مقامات محلی ناکام ماند.

به طور مشابه، «دستورالعمل [مقابله با] رفتارهای اخلاص‌گرانه‌ی اجتماعی»<sup>6</sup> مقرراتی مدنی است که می‌تواند توسط مقامات پلیس/محلی برای هر فرد با سن بالاتر از ده سال که «محمّل پنداشته شود» رفتارش به خطر، زیان یا آزار منجر می‌شود، اجرایی گردد. این مقررات برای حداقل دو سال [برای فرد خاطی] تداوم می‌یابد و سرپیچی از آن می‌تواند حبس تا سقف پنج سال را در پی داشته باشد. این دستورالعمل، مقصد رگباری از انتقادات بوده است نظیر ادغام قوانین مدنی و کیفری در آن، مجرمانه کردن رفتار غیرمدنی توسط آن و اثرات طردکننده‌ی آن (آش‌وَرث و همکاران<sup>7</sup>، 1998).

هرچند [این دستورالعمل] در بدو امر به عنوان ابزاری برای کنترل «همسایگان مزاحم و مردم‌آزار» توجیه شد، شواهد فزاینده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد «دستورالعمل [مقابله با] رفتارهای اخلاص‌گرانه‌ی اجتماعی» اساساً رفتارهای «شورش‌ی و متمرده» جوانان<sup>8</sup> را هدف گرفته است. در بررسی کمپبل (2002)، 74 درصد [مقررات اجراشده] بر افراد زیر 21 سال اعمال شده است. این «اخلاص‌گری اجتماعی»

<sup>1</sup>. Child safety orders

<sup>2</sup>. local child curfews and anti-social behaviour orders

<sup>3</sup>. the 1989 Children Act

<sup>4</sup>. local community

<sup>5</sup>. local child curfew

<sup>6</sup>. anti-social behaviour order (ASBO)

<sup>7</sup>. Ashworth et al

<sup>8</sup>. youthful 'rowdy and unruly' behaviour



اغلب مرادف با برداشت‌های پلیس از مسائلی با جوانان است (بلاند و رید،<sup>1</sup> 2000). همچنین شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه «دستورالعمل [مقابله با] رفتارهای اخلاص‌گرانه‌ی اجتماعی»، هرچند نوعی پیشگیری مدنی است، می‌تواند جریان حبس و توقیف را شدت بخشد. در ال 2000، بیش از نیمی از کسانی که در دادگاه به سبب نقض این دستورالعمل محکوم شدند، حکم حبسی دریافت کردند (کمپبل، 2002).

### جدول 6.5 - اختیارات قانون رفتارهای اخلاص‌گرانه‌ی اجتماعی سال 2003<sup>2</sup>

- جریمه‌های تنبیهی ثابت برای شمار وسیعی از بی‌نظمی‌های سطوح خرد نظیر رفتار توهین‌آمیز، دیوانه‌نویسی، نصب غیرمجاز تبلیغات، زباله‌پراکنی و تلف کردن وقت پلیس. اختیارات جریمه کردن علاوه بر پلیس، به ماموران محافظت، نگهبانان خیابانی و نیروهای حفاظت امنیت خصوصی اعطا شده است.
- اختیار توقیف تلویزیون‌ها و استریوهای پرسروصدا.
- اختیار پلیس برای متفرق ساختن گروه‌های دو نفره یا بیشتر در خیابان.
- جریمه‌ها و مقررات سرپرستی برای والدین دارای کودکان اخلاص‌گر یا مدرسه‌گریز<sup>3</sup>.
- [جلوگیری از] تکدی‌گری در سطحی ثبت شده<sup>4</sup>.
- ممنوعیت تفنگ بادی و تفنگ‌های مصنوعی.
- ممنوعیت فروش اسپری نقاشی به کودکان زیر 16 سال.
- اختیارات مقامات محلی برای تعطیل کردن شراب‌فروشی‌ها و کلوب‌های پرسروصدا<sup>5</sup>.
- اجازه به رسانه‌ها برای نام بردن از کودکان «اخلاص‌گر اجتماعی»<sup>6</sup>.
- پلمب کردن «خانه‌های ساخت کراک» در کمتر از 48 ساعت<sup>7</sup>.

افزون بر اینها، برخی مقامات محلی آزمودن «قراردادهای رفتار قابل قبول»<sup>8</sup> برای اعمال بر رفتارهای غیرمدنی (خشونت‌های) سطح پایین<sup>9</sup> را آغاز کرده‌اند. اگر چنان رفتاری [رفتار غیرقابل قبول] شناسایی شود، فرد جوان باید متعهد گردد که برای تغییر رفتارهای خود، متقبل فعالیت‌هایی که توسط یک عضو تیم محلی تخلفات جوانان<sup>10</sup> و والدینش تعیین می‌گردد، شود. سرپیچی [از این تعهد] می‌تواند اعمال

<sup>1</sup> . Bland and Read

<sup>2</sup> . Powers of the Anti-social Behaviour Act 2003

<sup>3</sup> . disorderly or truanting children

<sup>4</sup> . Begging a recordable offence

<sup>5</sup> . noisy pubs and clubs

<sup>6</sup> . Media allowed to name 'anti-social' children

<sup>7</sup> . Closure of 'crack houses' within 48 hours

<sup>8</sup> . Acceptable Behaviour Contracts (ABCs)

<sup>9</sup> . low-level incivility

<sup>10</sup> . local youth offending team (YOT)

«دستورالعمل [مقابله با] رفتارهای اخلاص‌گرانه‌ی اجتماعی» [برای جوان‌خاطی] منجر گردد. گزارش (دستورالعمل) دولتی<sup>1</sup> سال 2003 - «احترام و مسئولیت: موضع‌گیری در قبال رفتار اخلاص‌گرانه‌ی اجتماعی»<sup>2</sup> (وزارت کشور، 2003a) - اختیارات پلیس و مقامات محلی را در توقیف استریوها، مجرمانه تلقی کردن تکدی‌گری، صدور جریمه‌های جزایی ثابت برای افراد 16 و 17 ساله‌ی «بی‌نظم» و ممنوعیت فروش اسپری نقاشی و مواد آتش‌زا به افراد زیر 18 سال گسترش می‌دهد (جدول 6.5 را ببینید). نکته‌ی قابل توجه [در این دستورالعمل]، دادن مجوز انجام جریمه‌های جزایی به گروه‌هایی غیر از پلیس مشتمل بر نیروهای حفاظتی خصوصی، است. در سپتامبر 2003 نخستین سرشماری ملی رفتار اخلاص‌گرانه‌ی اجتماعی توسط عوامل متعددی از پلیس گرفته تا نظافتچی‌های خیابان انجام شد که خواستار ثبت هر نوع رفتار «نامطلوب» بود. در میان سیزده سرفصل عمده، رفتارهای اخلاص‌گرانه‌ی اجتماعی، مجموعه‌ای متنوع از رفتارها، از روسپی‌گری و تخریب (وندالیسم) گرفته تا زباله‌پراکنی، ایجاد سروصدا، دشنام‌گویی، تکدی‌گری و شراب‌خواری در خیابان را شامل می‌شد (گاردین، 10 سپتامبر 2003). تمامی این اقدامات می‌تواند به عنوان «تعریف سقف کجروی»<sup>3</sup> توصیف شوند، اما با این نتیجه‌ی پارادوکسیکال که مدارای عمومی در قبال رفتارهای غیرمدنی، به طور مداوم در حال کاهش است و ترس عمومی از افراد جوان به طور چشمگیری در حال افزایش است. (بانگ و ماتئوس<sup>4</sup>، 2003).

«بکارگیری مفهوم دندان‌های سخت‌گیری اجتماعی»<sup>5</sup>: این عبارتی است که یک منبع وزارت کشور نخست‌بار برای توصیف طرح فوق در اعمال مقررات پلیسی ویژه، [تعیین] مناطق ممنوعه و دیگر محدودیت‌ها در قبال تخریب‌گران (وندال‌ها)، مردم‌آزاران دائمی<sup>6</sup> و موادفروشان به کار برد (ساندی‌تایمز<sup>7</sup>، 22 ژوئن 1997). در واقع، یک «مقررات محدودیت شبانه»<sup>8</sup> به قانون نظام کیفری سال 1982 به عنوان ابزاری برای تقویت شرایطی که یک دادگاه می‌تواند به عنوان بخشی از یک نظام اصلاح و تربیت یا نظارت قضایی<sup>9</sup>، احکامی را اعمال نماید، اضافه شد. این اختیارات به سبب مخالفت مددکاران اجتماعی و مقامات قانون اصلاح و تربیت برای پلیسی کردن این مسائل، به ندرت مورد استفاده قرار گرفتند. و در سال 1991 قانون نظام کیفری، اخیراً محکومیت جدید را معرفی کرده بود: محکومیت مربوط به «مقررات منع آمد و شد» برای متخلفان 16 سال و بالاتر. این محکومیت متخلفان را مجبور می‌کرد که

1. White paper

2. *Respect and Responsibility: taking a stand against anti-social behaviour* (Home Office, 2003a)

3. 'defining deviance up'

4. Young and Matthews

5. 'Giving the concept of zero tolerance teeth'

6. persistent offenders

7. *Sunday Times*

8. 'night restriction order'

9. supervision order: قرار صادره از سوی دادگاه که می‌تواند یک کودک یا فرد جوان را در شرایطی که والدین در سرپرستی وی قصور ورزند، تحت نظارت و سرپرستی یک مقام محلی یا مامور قانون اصلاح و تربیت قرار دهد. (برگرفته از فرهنگ لغات آکسفورد؛ م.)

برای مدت شش ماه، در بازه‌های زمانی خاص بین 2 تا 4 ساعت در روز در مکان مشخصی باقی بمانند. این مقررات همچنین از طریق دستورالعمل نظارت الکترونیکی<sup>1</sup> قابل اعمال بود. آنچه که در خصوص مصالح تجدیدشده در مقررات ویژه‌ی پلیسی 1997 بدیع بود، کاربرد این مقررات برای کودکان زیر ده سال «مظنون» به انجام جرم - و نه مجرم - بود. مجدداً، این تصور، دارای منشأ آمریکایی بود. سن دیگو نخست‌بار در سال 1947 مقررات ویژه‌ی پلیسی برای نوجوانان ارائه کرد، اما تنها در دهه‌های 1980 و 1990 بود که این خط‌مشی برای «مقابله‌ی سخت»<sup>2</sup> با جرایم، مورد پیگیری سیاستمداران قرار گرفت. در سال 1995 مقررات ویژه‌ی پلیسی برای نوجوانان، به طور سلسله‌وار در حداقل 146 شهر از 200 شهر بزرگ آمریکا مورد استفاده قرار گرفت. این مقررات به طور معمول، افراد 17 سال و پایین‌تر را هدف قرار می‌داد؛ این نوجوانان معمولاً در فاصله‌ی 10:30 شب تا 6:30 به گردش می‌پرداختند، اما تعداد رو به افزایشی نیز در طول ساعات مدرسه به فعالیت می‌پرداختند. در وضعیت پیش‌انتخاباتی سال 1996 آمریکا، رئیس‌جمهور کلینتون، مقررات ویژه‌ی پلیسی را برای تمام نوجوانان و برای ساعات 8 به بعد شب در ایام مدایر بودن مدارس با این زمینه‌ی عملی که کمک می‌کند مردم والدین بهتری [برای فرزندان نوجوان خود] باشند، مورد حمایت و تاکید قرار داد. نقض‌کنندگان این مقررات ممکن است مورد جریمه قرار گیرند، یا با بی‌گاری اجتماعی<sup>3</sup> و کانون اصلاح تربیت تنبیه شوند، یا والدین‌شان مورد جریمه قرار گیرند. مجدداً، این خط‌مشی به عنوان موفقیتی بزرگ مورد مدح و ستایش قرار گرفت. برای مثال در فینیکس<sup>4</sup>، چنین پنداشته می‌شود که از زمان اعمال مقررات ویژه‌ی پلیسی برای نوجوانان در سال 1993، جرایم آنها به میزان 26 درصد کاهش یافته است؛ در دالاس، خشونت‌های شدید به میزان 42 درصد کاهش یافته؛ در همین حال [مقامات مسئول] نیواورلئان مدعی کاهش 29 درصدی در سرقت اتومبیل‌ها و 26 درصد قتل عمد کمتر شد [ند].

هرچند اعمال مقررات ویژه به شکل آشکار دشوار بوده و احتمال بسیار زیادی برای اجرای سلیقه‌ای و گزینشی آن وجود دارد به گونه‌ای که انواع گوناگون اسطوره‌ها و باورهای کلیشه‌های در خصوص افراد و اماکن «دردسرافزین»<sup>5</sup> امکان بروز عینی می‌یابند. با تمام این اوصاف، در اکتبر 1997، پلیس استراس‌کلاید<sup>6</sup> استراس‌کلاید<sup>6</sup> نخستین [نهادی] در بریتانیا شد که «طرح آزمایشی»<sup>7</sup> مقررات ویژه‌ی پلیسی شبانه را برای برای افراد زیر 16 سال در سه ایالت در همیلتون، شرق گلاسکو<sup>8</sup>، اعمال کرد. پلیس واجد این اختیار شد

<sup>1</sup> . electronic monitoring arrangements

<sup>2</sup> . 'act tough'

<sup>3</sup> . community service : نوعی کار بدون دستمزد با مقاصد اجتماعی که به جای زندان، به عنوان مجازات متخلفان از قوانین در نظر گرفته می‌شود (م.).

<sup>4</sup> . Phoenix

<sup>5</sup> . 'troublesome'

<sup>6</sup> . Strathclyde: ناحیه‌ای در جنوب اسکاتلند (م.).

<sup>7</sup> 'pilot'

<sup>8</sup> . Hamilton, east of Glasgow

که چنانچه کودکان هیچ «توجیه قابل قبولی» برای بودن در خیابان - فوتبال بازی کردن، ملاقات با دوستان - در ساعات پس از 8 شب، ارائه ننمایند، آنان را تا منزل یا ایستگاه پلیس محلی تحت الحفظ منتقل نماید. این مقررات به عنوان خدمات محافظتی برای مراقبت از کودکان و مقابله با ترس عمومی از آزار و اذیت، مشروع قلمداد گردید (گاردین، 4 اکتبر 1997). اما به نظر می‌رسید که اثر اصلی این مقررات در راستای افزایش غیرضروری ترس در میان جمعیت بزرگسال‌تر و افزایش ناایمنی والدین در خصوص امنیت فرزندان‌شان بود (گاردین، 11 آوریل 1998؛ ویتون<sup>1</sup>، 2001). جفز و اسمیت<sup>2</sup> (1996، ص. 11) بر مبنای آزادی‌های مدنی، استدلال کردند مقررات ویژه‌ی پلیسی، تبعیض‌آمیز و از اساس خطا هستند: «خطا، چرا که به طور کامل، رفتارهای قانونی و قابل‌پذیرش را برای حسب سن، جرمی‌سازی می‌کنند ... و به سبب گزینش افراد جوان و مجرم‌سازی آنها را به خاطر انجام آنچه که مابقی جمعیت می‌توانند آزادانه انجام دهند، دوچندان تبعیض‌آمیز است» یا همچنان که فرل<sup>3</sup> (1997، ص. 27) بیان می‌کند، «مقررات ویژه‌ی پلیسی برساخت‌های نمادین اقتدار بزرگسالان را با پلیسی کردن فضای فرهنگی و زمانی کودکان، محافظت می‌نماید ... این مقررات به گونه‌ای عمل می‌کنند که فرهنگ‌های شبانه و فضاهای جایگزینی که کودکان در اطراف قهوه‌خانه‌ها، جنجال‌ها [ی بزرگسالان]، موسیقی و سبک‌ها [ی بزرگسالان] برای خود ساخته‌اند، را از بین ببرند و تجزیه نمایند». اگر بدین طریق عمل شود، ارتباط مثبت بین نسل‌ها از بین خواهد رفت.

### بازاخلاقی کردن خانواده<sup>4</sup>

«مسئولیت والدین» به اسم رمز و شعار بسیاری از وجوه خط‌مشی اجتماعی بریتانیایی در دهه‌های 1980 و 1990 بدل گردید (آلن<sup>5</sup>، 1990). در حالی که مفاهیم سرپرستی «خوب» و «بد» از قرن نوزدهم به آگاهی‌بخشی اصلاح دادرسی جوانان یاری رسانده، تصویری از والدین سهل‌انگار که از روی عمد دست به سوءرفتار می‌زنند یا مشوق این سوءرفتارها هستند، در دهه‌ی 1980 توسط محافظه‌کاران به عنوان نتیجه‌ی نامرئی فرهنگ مسامحه‌گر دهه‌ی 1960 عمومیت یافت. چنین استدلال شد که فروریختن واحد خانوادگی هسته‌ای، نرخ‌های بالای طلاق و افزایش سرپرستی‌های تک‌نفری، علل ریشه‌ای تنزل اخلاقی‌ای بود که در قالب افزایش نرخ جرایم، بی‌خانمانی و مصرف مواد مخدر صورت خارجی یافت. افزون بر این، وابستگی بهزیستی، خانواده‌ها را ترغیب کرده بود که به جای تکیه به یکدیگر، به اعانه‌های دریافتی

<sup>1</sup>. Waiton

<sup>2</sup>. Jeffs and Smith

<sup>3</sup>. Ferrell

<sup>4</sup>. Family Remoralization

<sup>5</sup>. Allen

از دولت تکیه کنند، و در چنین فرآیندی، پرورش اخلاقی کودکان فرسایش یافته بود. (موری<sup>1</sup>، 1999؛ دنیس و اِردوس<sup>2</sup>، 1992).

در نتیجه، از اوایل دهه 1990، دولت های پی در پی، مجموعه ای از اقدامات قانونی را ارائه کردند تا والدین را ملزم کنند تا «مسئولانه و متعهدانه» تربیت نموده و پرورش دهند (مونی<sup>3</sup>، 2003). قانون نظام کیفری 1982، والدین یا قیم های قانونی را محکوم به پرداخت جریمه یا خسارت تخلفات نوجوانان [تحت سرپرستی خود] می کرد. قانون نظام کیفری سال 1991 دادگاه را قادر ساخت که والدین را مقید به نگهداری و کنترل فرزندان شان نماید. والدین مسئول قانونی پرداخت جریمه تا سقف هزار پوند را برای ارتکاب مجدد قانون شکنی فرزندان شان هستند. قانون نظام کیفری و نظم عمومی<sup>4</sup> 1994 با وضع محکومیت برای اطمینان از پذیرش التزامات و قیود قانونی [مذکور] دامنه ی التزام [والدین] را گسترش داد. در سال 1998 حزب کارگر [انگلستان] مقررات سرپرستی ای را ارائه کرد که والدین جوانان دارای محکومیت قضایی را ملزم می ساخت که در دوره های آموزشی مشاوره و راهنمایی شرکت کرده و بر مبنای التزامات ویژه ای نظیر اطمینان یافتن از حضور منظم [فرزندان] در مدرسه، عمل نمایند. در سال 2001 تخلف قانونی جدیدی با عنوان «مدرسه گریزی شدید»<sup>5</sup> وضع گردید که دارای جریمه یا محکومیت محکومیت حبس سه ماهه برای والدینی که از مدرسه گریزی [فرزندان شان] غفلت می ورزند، بود. نوزده میلیون پوند به مدارس داده شد تا سیستم ردیابی الکترونیکی برای دانش آموزان خود تهیه نمایند. در مه 2002، مادری در آکسفوردشایر<sup>6</sup>، حبس 60 روزه ای را به خاطر کوتاهی در اطمینان یافتن از حضور دخترش در مدرسه، متحمل شد. در جولای همان سال، والدین در لندن 4000 پوند جریمه شدند. در دسامبر، برنامه هایی اعلام گردید که به مدیران مدرسه اجازه می داد جرایم تنبیهی ثابتی برای کوتاهی والدین در نظر بگیرند (گاردین، 13 دسامبر 2002).

در حالی که چنین درکی از «سرپرستی مسئولانه» و خطر «کم توجهی در امر سرپرستی» با ایدئولوژی محافظه کارانه در ارتباط است، تونی بلر<sup>7</sup> هنگام به قدرت رسیدن اظهار داشت:

«ما نمی توانیم بگوییم که جامعه ای قدرت مند و امن می خواهیم، در حالی که نسبت به اصول بنیادی آن - زندگی خانوادگی - بی توجهیم. این امر به منزله ی نصیحت کردن اشخاص درباره ی زندگی های خصوصی آنها نیست. این امر، یک مساله ی بزرگ اجتماعی را آسکار می سازد ... حاملگی تقریبی 100 هزار نوجوان در سال، والدین مسنی که خانواده های شان نمی توانند از عهده ی آنها برآیند؛ رشد فرزندان بدون وجود

<sup>1</sup>. Murray

<sup>2</sup>. Dennis and Erdos

<sup>3</sup>. Mooney

<sup>4</sup>. Criminal Justice and Public Order Act

<sup>5</sup>. 'aggravated truancy'

<sup>6</sup>. Oxfordshire

<sup>7</sup>. تونی بلر دبیرکل حزب کارگر - رقیب حزب محافظه کار انگلیس - بود که حدود یک دهه (از 1997 تا 2006) نخست وزیر انگلستان بود (م.م.).

الگوهای شخصیتی که آنها بتوانند به آنها رجوع کرده و از آنها درس بیاموزند؛ فقر بیشتر و عمیق‌تر؛ جرایم بیشتر؛ مدرسه‌گریزی بیشتر؛ سهل‌انگاری بیشتر در قبال خط‌مشی‌های دولتی؛ باید مورد مذاقه و موشکافی قرار گیرند تا مشخص گردد که چگونه بر زندگی خانوادگی تاثیر می‌گذارند. هر خط‌مشی‌ای باید مورد آزمون قرار گیرد، هر مداخله‌ای باید آزموده شود، هر مسیری باید واکاوی گردد تا ببینیم چگونه خانواده‌های مان را تقویت نماییم» (گاردین، 1 اکتبر 1997).

شش سال بعد، تصریح و تکرار گردید که «خانواده‌های نیرومند مرکز اجتماعات واجد آرامش و صلح و امنیت هستند. حفظ حرمت‌ها حتمی و حیاتی است و این خلأی است در خانواده‌هایی که دچار کژکارکرد هستند» (وزارت کشور، 2003a، ص. 8). در این گفتار و ادبیات، خانواده‌های نیرومند منطبق بر تصویر سنتی والدین ازدواج‌کرده و غیرهم‌جنس‌خواه<sup>1</sup> با مردی مشغول به کار و نان‌آور خانواده می‌باشد. تک‌سرپرستی، کودک‌مادری (مادران نوجوان)<sup>2</sup> و غیاب پدر، جلوداران اصلی در [بروز] بی‌سازمانی اجتماعی هستند. در واقع، یکی از توانایی‌های موثر و دارای نفوذ حزب کارگر در تعریف «راه سوم»، برنامه‌ی اجتماع‌محورانه‌ی اتزیونی<sup>3</sup>، همچنین تاکید دارد که علت ریشه‌ای جرایم، بر خانه‌ها تکیه دارد و حوزه‌ی خانوادگی جایی است که تقویت بنیان‌های اخلاقی باید از آنجا آغاز گردد (اتزیونی، 1995، ص. 11). چنین اجتماع‌مداری‌ای است که از مسئولیت والدین و تکالیف اخلاقی سخن می‌گوید و به طور مداوم پوششی جدید برای برنامه‌ی اصلاحی قرن بیست و یکم تدارک می‌بیند (هوگس، 1996، ص. 21). «خانواده‌ی ضعیف» به عنوان محرک اصلی جرم تلقی می‌گردد. «خانواده‌های ضعیف» آنهایی هستند که دارای والدین با مهارت‌های ضعیف، حاملگی در بین نوجوانان، تک‌سرپرستی (سرپرست مجرد) و کانون خانوادگی از هم‌گسیخته می‌باشند. حزب کارگر، با این روش جدید، به ترویج گفتمان مسئولیت اشخاص و خانواده می‌پردازد و مداخلات مبتنی بر توسعه‌ی روان‌شناسی که تبیین‌های ساختاری و متن‌های مادی را در درجه‌ی ثانوی نسبت به زمینه [محیط خانواده] قرار می‌دهد را قاعده‌مند می‌سازد. و رای این مساله، گرایش رو به رشد برای به کارگیری عوامل جزایی (جرایم) جوانان برای مواجهه با مسائل مربوط به حمایت از خانواده و ناتوانی در خدمات بهزیستی آشکار می‌گردد (گلدسون و جمیسین، 2002).

<sup>1</sup>. conjugal, heterosexual parents : در مقابل والدین همجنس‌باز یا والدینی که بدون ازدواج دائم، با افراد دیگر رابطه‌ی هم‌بالینی دارند (م.).

<sup>2</sup>. teenage mothers

<sup>3</sup>. Etzioni's communitarian agenda : communitarian ایدئولوژی جمع‌گرایانه‌ای است که بر مسئولیت افراد در قبال اجتماع محلی و اهمیت اجتماعی واحد خانواده تاکید می‌ورزد (م.).

<sup>4</sup>. Goldson and Jamieson

## مواجهه با طرد اجتماعی<sup>1</sup>

«طرد اجتماعی» اصطلاحی نسبتاً تازه در سیاست اجتماعی بریتانیایی است. این اصطلاح به صورت رسمی به عنوان «آنچه که هنگامی که افراد یا مناطقی از ترکیبی از مسائل پیوسته به هم نظیر بیکاری، مهارت‌های ضعیف، درآمدهای پایین، مسکن نامناسب، جرایم بالا، بهداشت بد و ازهم گسیختگی خانواده رنج می‌برند، می‌تواند رخ می‌دهد» (واحد طرد اجتماعی، 2001، ص. 1.1). «واحد ویژه‌ی طرد اجتماعی»<sup>2</sup> که در سال 1997 ایجاد گردید، در سال 2002 برای [پیگیری] پنج مساله شناسایی و معرفی گردید: بازسازی محلات؛ مکان خواب نامساعد (کارتن‌خوابی)<sup>3</sup>؛ باردار شدن نوجوانان؛ طرد از مدرسه و مدرسه‌گریزی؛ و افراد جوانی که در تحصیلات/آموزش/اشتغال حضور ندارند. روشن است که این تنها به جرایم نیستند که چنین دستورکاری را [برای واحد ویژه‌ی طرد اجتماعی] سبب شده‌اند، بلکه جوانان و جرایم است که محرک این امر است. این یافته‌ها که فقر کودکان در فاصله‌ی سال‌های 1979 تا 1995 سه برابر شده است، بریتانیا دارای فرزندان در حال رشد بیکار بیشتری نسبت به هر جای دیگر در اروپاست، و دارای بالاترین نرخ بارداری نوجوانان است، و اینکه 80 درصد کارتن‌خواب‌ها مواد مخدر مصرف می‌کنند، تحرکی برای یک رویکرد کل‌گرایانه برای مقابله با «مساله‌ی جوانان» را تشویق کرد. «واحد ویژه‌ی طرد اجتماعی» - در کنار «واحد ویژه‌ی کودکان و افراد جوان» که در سال 200 راه‌اندازی شد - برای این امر طراحی گردید که خط‌مشی‌گذاری در بین دولت، بخش تجاری، آژانس‌های داوطلبانه، مدارس و انجمن‌های محلی را هماهنگ نماید. استراتژی‌های نوین متعددی در پی آمد که مشتمل بر: «فعالیت‌های مثبت و ایجابی برای جوانان»<sup>4</sup> و «برنامه‌های جذاب و هیجانی»<sup>5</sup> برای فراهم آوردن فعالیت‌های تفریحی برای کسانی که در دوران تعطیلی مدارس در معرض «خطر» هستند؛ «نواحی فعالیت تحصیلی»<sup>6</sup> برای کاستن از مدرسه‌گریزی؛ مدرسه‌گریزی؛ «هزینه‌کرد بازسازی محلات»<sup>7</sup> برای بهبود بخشیدن به خدمات محلی؛ «پروژه‌های جذاب جوانان»<sup>8</sup> که جوانان 13-16 سال را مطمئن‌نظر دارند؛ و همچنین «فعالیت و ارتباط جدید»<sup>9</sup> (به بخش 6.2 6.2 بنگرید) و ابزارهای و برنامه‌های تربیتی متعدد دیگر که هر یک به سهم خود در همکاری بین فعالیت برای کاهش نرخ جرایم و «هیات جزایی جوانان»<sup>10</sup> (به بخش 7 مراجعه نمایید) مشارکت دارند. تمامی این اقدامات، بر پایه‌ی این باور که طبقات پایین‌مطروود شناخته‌شده مسئول اکثر جرایم هستند، طرح‌ریزی شده‌اند. تمامی این اقدامات به عنوان «روش‌های کمک به مقابله با ریشه‌های جرایم نوجوانان» توجیه

<sup>1</sup> . Tackling Social Exclusion

<sup>2</sup> .The Social Exclusion Unit (SEU)

<sup>3</sup> . rough sleeping

<sup>4</sup> . Positive Activities for Young People (PAYP)

<sup>5</sup> . Splash Schemes

<sup>6</sup> . Education Action Zones

<sup>7</sup> . Neighbourhood Renewal Funds

<sup>8</sup> . Youth Inclusion Projects

<sup>9</sup> . New Deal and Connexions

<sup>10</sup> . the Youth Justice Board

شده‌اند (وزارت کشور، 1997c، ص. 10). لازم به گفتن نیست که بسیاری [از مجریان اقدامات فوق] مورد سرزنش محافظه‌کاران راست قرار گرفته‌اند؛ با این استدلال که با طرح «فعالیت‌های مثبت و ایجابی برای جوانان» به مساله‌آفرینان پاداش داده شده و «مشوقی فسادآفرین برای قانون‌شکنی و تخلف»<sup>1</sup> فراهم آمده است (ساندی‌تایمز، 10 آگوست 2003).

در نگاه نخست، چنین به نظر می‌رسد که این استراتژی‌های نوین بتوانند واکنش‌های درازمدت، روشنگرانه و ساختاری را برای جرایم جوانان آشکار سازند. اگرچه، پیتز<sup>2</sup> (2001، ص. 147) بحث می‌کند می‌کند که این استراتژی‌های نوین، تنها درکی جزئی فراهم می‌آورند و تنها با وجوه سطحی و ظاهری مسائل اقتصادی و سیاسی که پایه‌ی اصلی مرکز مساله‌ی طرد اجتماعی هستند، سروکار دارند. نخست اینکه پویایی و محرکه‌های طرد ناشی از «نیروهای» بازار هستند که ناامنی اقتصادی ایجاد می‌کنند و همچنین «ارزش‌های» بازار [آزاد] که به جای اصلاح بنیادی، انطباق‌ها و تعدیل‌های فردی را ترویج می‌کنند. از منظر یانگ<sup>3</sup> (1999)، در نیم‌قرن گذشته، شاهد چرخشی از یک جامعه‌ی فراگیر مبتنی بر همکاری و شهروندی کامل، به جامعه‌ای که حول گسستگی‌ها و شکاف‌های مادی و فرهنگی «طرد شدگی»<sup>4</sup> سازمان یافته است، بوده‌ایم. وی استدلال می‌کند، تا زمانی که فرصت‌های واقعی از رهگذر پیشروی یک «شایسته‌سالاری ریشه‌ای»<sup>5</sup> گشوده نشوند، دستاورد اندکی برای فراهم آوردن جذب و ادغام [اجتماعی] و بر هم زدن ساختار طرد [اجتماعی]، حاصل خواهد شد. یا همچنان که کیوری<sup>6</sup> (1985، ص. 225) استدلال کرده است، برای مقابله با ریشه‌های مساله‌ی جرایم، «باید جامعه‌ای بسازیم که کمتر تبعیض‌آمیز و نابرابر، کمتر محرومیت‌آفرین، کمتر ناامن و کمتر تباه‌کننده‌ی ارزش‌های همبستگی‌آور است».

دوم اینکه مفهوم واقعی «طرد» ترویج‌کننده‌ی نگرشی است که به نابرابری به عنوان مساله‌ای حاشیه‌ای که تنها در بخش‌های حاشیه‌ای جامعه وجود دارد، می‌نگرد. تلاش‌های حزب کارگر برای ادغام مجدد «طردشدگان» از تصدیق این واقعیت که ادغام آنها تنها با جهانی که تحت تسلط استثمار بازار، تبعیض و شکاف رو به افزایش بین فقیر و غنی است، صورت می‌گیرد، ناتوان است [سر باز می‌زند]. همچنان که لویتاس<sup>7</sup> (1996، ص. 7) اظهار می‌دارد:

«این گفتمانی است که از روشن کردن [پاسخ] سوال از کار بدون دستمزد در جامعه (کاری که اساساً توسط زنان انجام می‌شود) یا کارهای با دستمزد پایین ناتوان است و یا از منظری، نابرابری

<sup>1</sup> a. 'perverse incentive to offend'

<sup>2</sup> Pitts

<sup>3</sup> Young

<sup>4</sup> material and cultural ramifications of *exclusivity*

<sup>5</sup> 'radical meritocracy'

<sup>6</sup> Currie

<sup>7</sup> Levitas



بین آنان که قسمت عمده‌ی دارایی‌های تولیدی را در اختیار دارند و جمعیت کارگر، را منکر می‌شود؛ همچنان که نابرابری در بین کارگران را مبهم می‌سازد و نادیده می‌گیرد».

طرد اجتماعی، بر اصلاح حداقلی دلالت دارد. این [نگرش] بر این امر تاکید می‌کند که اشخاص مسئولند که ساختارهای مسلط خود را بپذیرند. این نگرش تنها بر اخلاق کاری پیورتنی (پاک دینانه)<sup>1</sup> به عنوان مسیر منتهی به طرد تمرکز می‌کند و سایر اشکال عمل متقابل<sup>2</sup> و انسجام را نادیده می‌گیرد. این امر نگرش نیک‌خواهانه برای حفظ جامعه را مشروع می‌سازد حتی اگر سطوح و لایه‌های نابرابری چند برابر شوند (لویتاس، 1998).

سوم اینکه، طرد اجتماعی، مسائل اجتماعی را با شناسایی [و اولویت بخشیدن به] آنهایی که خطرناک هستند، از هم منفرد و مجزا می‌سازد. در نتیجه، بحث اصلی به اینکه چگونه می‌توان خطرها را مدیریت کرد، انتقال می‌یابد. مساله، به جای نابرابری ساختاری، به عنوان مدیریت ناکافی تعریف می‌گردد؛ واکنش‌ها نیز به جای آنکه دگرگون کننده باشند، از جنس واکنش‌های مدیریتی خواهند شد (مک‌لالن و همکاران<sup>3</sup>، 2001؛ یانگ و ماتئوس، 2003).

در نهایت اینکه خط مشی‌های ادغام‌گری «واحد ویژه‌ی طرح اجتماعی» به طور متناوب با بمارگیری اقدامات اجباری همراه بوده‌اند. برای نمونه، مجبور کردن افراد جوان به فعالیت در بازار کار با دستمزدهای فقرافرین، در واقع می‌تواند به جای آنکه به عنوان گامی در راستای کاهش طرد باشد، به عنوان اقدامی در راستای «ترویج» طرد [اجتماعی] تلقی گردد. هدف قرار دادن جمعیت‌های «در معرض خطر» می‌تواند به سادگی سبب تشدید و برانگیختن درک منفی از مناطق و گروه‌های خاص [در دیگر بخش‌های جامعه] و سرعت بخشیدن به مجرم‌سازی آنها شود. و رای همه‌ی اینها، بحث طرد اقتصادی و اخلاقی قرار دارد. مبحث ادغام «سیاسی»، که از رهگذر آن، انجمن‌های می‌توانند نیرومند شده و شهروندی کامل حاصل گردد، به طور گسترده مورد چشم‌پوشی قرار گرفته است (پرسی-اسمیت، جی،<sup>4</sup> 2000). در واقع، فرآیندهای طردکننده به جای آنکه ناشی از «طبقات پایین»ی باشد که «واحد ویژه‌ی طرد اجتماعی» تحت عنوان آنها مدیریت مساله را مورد پیگیری قرار می‌دهد، ممکن است به طور عمده ناشی از نیت «طبقات بالا» برای محافظت از منافع سیاسی و اقتصادی خودشان باشد

---

<sup>1</sup> puritanical work ethic: پیورتن‌ها یکی از فرقه‌های پروتستان هستند. این تعبیر احتمالاً برگرفته از «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» ماکس وبر است.

<sup>2</sup> . reciprocity

<sup>3</sup> . McLaughlin et al.

<sup>4</sup> . Percy-Smith, J.

## جرم‌سازی خط‌مشی اجتماعی<sup>1</sup>

شیفتگی اصلی به خانواده و رفتارهای اخلاص‌گرانه‌ی اجتماعی، بر استراتژی‌های نوین قانون‌گذاری حزب کارگر غلبه یافته و دریچه‌ای به روی مجموعه‌ای از استراتژی‌های نوین تقنینی که «مزاحمت»<sup>2</sup> و «بی‌نظمی» و همچنین مجرمیت را هدف قرار می‌دهند، گشوده است. این امر همچنین وجوه بی‌شماری از سیاست‌گذاری اجتماعی - مسکن‌سازی، حمایت درآمدی<sup>3</sup>، برنامه‌های ادغام جوانان، حمایت از خانواده، طرح‌های اشتغالی «برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی»<sup>4</sup> و برنامه‌های مهدکودک «آغاز مطمئن»<sup>5</sup> - را در دستور کار نظام کیفری گسترش‌یافته‌ای قرار داده است. در نتیجه، کودکان زیر سن مسئولیت قانونی مجرمیت، تحت کنترل شبکه‌های اجتماعی رسمی قرار داده شده‌اند. برای مثال، در سال 2002، «هیات جزایی جوانان» اعلام کرد که دوره‌ی جدید «پانل‌های ادغام جوانان و حمایت از آنان»<sup>6</sup> افرادی را که «در معرض تخلف و قانون‌شکنی» قرار دارند، به محض رسیدن به سن 8 سالگی پوشش می‌دهند. در سال 2000، در واکنش به بدرفتاری (شکنجه) و قتل ویکتوریا کلایمبی<sup>7</sup> هشت‌ساله، «پژوهش کمینگ»<sup>8</sup> در نهایت امر پیشنهاد کرد که به هر کودکی در انگلستان یک شماره‌ی تشخیص هویت تخصیص داده شود که بتوان آنها را نه تنها به [نهادهای] خدمات تحصیلی و اجتماعی شناساند، بلکه برای پلیس و تیم‌های تخلفات جوانان نیز قابل شناسایی و ردیابی باشند (گاردین، 9 سپتامبر 2003). مباحث مربوط به حفاظت از کودکان با مباحث مربوط به رفتارهای اخلاص‌گرانه‌ی اجتماعی ادغام شده‌اند (وزارت کشور، 2003b). هر آنچه که منطقی و اساس بهزیستی چنین برنامه‌هایی [برنامه‌های حفاظت از کودکان] را شکل می‌دهد، از رهگذر عوامل جزایی نیز رهگیری است. به چنین شکلی، سیاست‌گذاری اجتماعی و بهزیستی از نظام کیفری غیرقابل تشخیص و تمیز است. بسیاری از این استراتژی‌های نوین و اولیه از منظر مفاهیم «حفاظت از کودکان» یا «قطع ریشه‌ی جرایم در نخستین مراحل»<sup>9</sup> یا «سخت‌گیری اجتماعی» توجیه شده‌اند. به نظر می‌رسد، گفتمان‌های «حفاظت» در شناسایی «شرایط خطرناک» و اهداف مناسب برای مداخله اشباع‌ناپذیر

<sup>1</sup> . Criminalizing Social Policy

<sup>2</sup> . 'nuisance'

<sup>3</sup> . income support

<sup>4</sup> . New Deal : New Deal employment schemes به طور خاص به برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی فرانکلین روزولت اطلاق شده که پس از سالهای بعد از بحران بزرگ در آمریکا که در آن کمک به کشاورزی بازنشستگی و بیمه بیکاری و غیره گنجانیده شده است، اما در اینجا همان مولفه‌های درونی این برنامه نظیر کمک به کشاورزی بازنشستگی و بیمه بیکاری ظاهراً مطرح نظر است (م).

<sup>5</sup> . Sure Start : Sure Start nursery programmes برنامه‌ی دولت برای فراهم آوردن بهترین آغاز زندگی برای هر کودک با کنار هم آوردن تسهیلاتی نظیر پیش‌تحصیلات، بهداشت و حمایت از خانواده است که در کشورهای بریتانیا (انگلستان، ولز، اسکاتلند، ایرلند) اجرا می‌گردد (م).

<sup>6</sup> . youth inclusion and support panels

<sup>7</sup> . Victoria Climbié

<sup>8</sup> . Laming Inquiry

<sup>9</sup> . 'nipping crime in the bud'

هستند. افزون بر این، دسترسی به منابع بهزیستی اغلب متکی بر این امر هستند که هزینه‌هایی مفروض برای پیشگیری از جرایم وجود دارد. هنگامی که مقرر کردن منابع مالی و دیگر منابع به شناسایی پیشین گروه‌های متخلف یا «در معرض خطر» وابسته است، آشکارا خطری وجود دارد [مبنی بر اینکه برای در اختیار گرفتن این منابع مالی، مسائلی بزرگ‌نمایی یا غیرواقعی جلوه داده شود]. چنین گرایشی برای اداره کردن تمام جنبه‌های سیاست‌گذاری اجتماعی بر مبنای دغدغه‌ای مهم در مدیریت خطرها صادق است. سیاست‌گذاری اجتماعی وابسته به جرم می‌گردد و به عنوان مولفه‌ی دیگری از خط مشی نظام قضایی با آن ادغام می‌گردد و به طور خاص، کارگران جوان، به عنوان حواشی و الحاقات نظام جزایی بازتعریف می‌گردند (استنسون و فکتور<sup>1</sup>، 1994، ص. 1). هنگامی که افراد جوان «در معرض خطر» رفتارهای قانون‌شکنانه تلقی می‌گردند، چه برای بار نخست و چه برای دفعات مکرر، وضعیتی پدید می‌آید که احتمالاً آنها را بیشتر در معرض مشاهده‌ی عوامل کنترل [اجتماعی] رسمی قرار می‌دهد. این خطر وجود دارد که کسانی که در «پاسخ دادن» به یک تنظیمات پیشگیرانه «با شکست مواجه شوند» بیشتر از همه در مقابل افزایش تدریجی مجازات‌ها، آسیب‌پذیر گردند یا آن‌چنان که تونی بلر اظهار می‌دارد، ما نباید متعجب شویم از اینکه «هنگامی که به شما فرصت‌هایی داده شده که از آنها استفاده نکرده‌اید، مجازات‌ها سخت‌تر شوند» (مورد استناد قرار گرفته در فون<sup>2</sup>، 2000).

بنابراین، اشکال بسیاری از کارهای مربوط به [پیشگیری از] طرد اجتماعی، این است که اقدامات آنها به جای آنکه مستقل از هرگونه ارتباطات رسمیت‌یافته با پلیس، دادگاه‌ها یا کانون‌های تادیب<sup>3</sup> باقی بماند، به سادگی به اقدامات نظام قضایی پیوند می‌خورد. علاوه بر اینها، خطر پایدار توسعه‌ی استراتژی‌های نوین شبه‌بهزیستی و اجتماع‌محور، بر این تعارض شناخته‌شده‌ی بزرگ تکیه دارد که فرد جوان در نهایت از سوی یک نهاد محکوم می‌گردد، و سپس به چنین فردی به عنوان کسی که در جایی دیگر با شکست و ناکامی مواجه بوده است، نگریسته می‌شود (کریسبرگ و آستین<sup>4</sup>، 1993). در چنین وضعیتی است که برچسب‌های «قانون‌شکن همیشگی»<sup>5</sup>، «مخرب (نامطبوع)»<sup>6</sup> و «اصلاح‌ناپذیر»<sup>7</sup> به سادگی می‌توانند به کار کار گرفته شوند و طرد اجتماعی تشویق گردد. همچنان که مانسی و همکارانش (1995) اظهار می‌دارند، مزایای یک رویکرد پیشگیرانه‌ی مبتنی بر اصول ادغام و جذب اجتماعی، در نهایت نیازمند تعهدی به تغییر درازمدت است که نتواند به تنهایی با تقلیل به هزینه‌های [مبارزه با] جرایم و کنترل جرایم، یا مدیریت «خطرات» مورد ارزیابی قرار گیرد، بلکه با بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی برای تمام افراد جوان مورد سنجش واقع گردد.

1. Stenson and Factor

2. Vaughan

3. corrections

4. Krisberg and Austin

5. 'persistent offender'

6. 'hard core'

7. 'intractable'

«غیاب مجموعه‌ای منسجم - و به طور بالقوه چالش برانگیز - از خط‌مشی‌ها که بر افراد جوان و شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنها متمرکز است، به گستره‌ی وسیعی از استراتژی‌های نوین ناقص و چندپاره انجامیده است که دغدغه نسبت به پیشگیری از جرایم جوانان تنها یک نمونه است. تاکید کنونی بر این مبحث، این خطر را با خود دارد که دستور کار را به جذب تمام دیگر مداخلات بالقوه‌ی متداوم در اصطلاح مورد ارجاعش جهت‌دهی نماید. «پیشگیری از جرایم» با تعریف فعلی پیرامون کاهش یا رفع کردن رفتارهای دردمس‌آفرین دور می‌زند. به طور پیش‌فرض، این تعریف، گرایشی آزردهنده به ایجاد مرزهای خط‌مشی برای تمام افراد جوان دارد. در فرآیند، مفاهیم شهروندی مثبت و خلاقانه، اهمیت خود را از رهگذر تمرکز سطحی بر رفتار دردمس‌آفرین، از دست می‌دهند (مانسی و همکاران، 1995، ص. 356).

روشن است که به هر تعداد آزمون جذب‌کننده و طردکننده از منظر خط قرمز عمومی «پیشگیری از جرایم و امنیت اجتماع» می‌تواند مشروعیت داده شود. نظام جزایی به طور فزاینده‌ای در حال چرخش به سمت تفکیک‌پذیری مسائل اجتماعی است. حز کارگر جدید، در نهایت در کار طراحی انتشار این داستان آشنا، هرچند پیچیده، است که جرم باید بر مبنای ناکامی و شکست اخلاقی اشخاص، خانواده‌ها و اجتماعات مقصر و مجرم مورد سرزنش قرار گیرد. وسوسه‌ی تحلیل‌های مبتنی بر عوامل خطر و نشانه‌محور، از نشان دادن مشکلات پیچیده و به هم پیوسته‌ی فقر فرزندان، انحطاط شهری و نابرابری اجتماعی ناتوان است. این [روش تحلیل] به جای آنکه تعهدی سیاسی برای ایجاد مسیرهای جدید به شهروندی فعال مبتنی بر مدارا، احترام متقابل، تقویت اجتماعی و روشنگری را توسعه بخشند، به طور دائم تکنیک‌های انضباطی جدید را مورد آزمون قرار می‌دهد (پیتز، 2001؛ هیل و رایت<sup>1</sup>، 2003). در نتیجه، در حالی که چرخش‌های مهمی در گفتمان و آزمون‌ها داشته‌ایم، اصطلاحات مسلط جدال‌های سیاسی در خصوص «مساله‌ی جوانان» همچنان کنار گذاشته نشده است. در بسیاری از ملاحظات، «مدرنیزاسیون» خط‌مشی جوانان حزب کارگر جدید، در نهایت به «نهادینه‌سازی عدم مدارا» انجامیده است (مانسی، 1999a). اصلاحات تحت عنوان فرصت [آفرینی]ها، حمایت و تقویت اجتماع [محوری] مشروع جلوه داده شده است. در عالم واقع، این دولت است که به طور گسترده‌ای قدرت و ثروت خود را افزایش داده است. تحصیلات فشرده، آموزش‌های اشتغال‌زایی، کاهش بهزیستی، وابستگی خانوادگی، چرخش به حکومت قانون: تمام اینها موید این است که شرایط جوانی، به «وضعیتی بسیار دشوارتر برای بودن» بدل شده است (میزن<sup>2</sup>، 2004، ص. 183). یا همچنان که لی بریجز (2003) نتیجه‌گیری کرده است، این فرزندان بسیار یکنواخت و خانواده‌های‌شان در اجتماعات محروم هستند که هم‌اکنون متحمل بزرگ‌ترین موج قربانی‌گرفتنی هستند که با فشار و ضربه‌ی اقتدارگرایی جدید مواجه است.

<sup>1</sup> . Hill and Wright

<sup>2</sup> . Mizen